

سوله او نیک تفاهم

والصلح خیر!

تفاهم بین الافغانی اساسا توافق بر قواعد و راه کردهای زندگی سیاسی است! صدای صلح و تفاهم بین الافغانی ضرورت اولی و عمده عصر ما است. تمام افغانهای صالح و خیر اندیشان جهان عملا درک نموده و به اساس حکم عقل، منطق، صدای ضمیر نیک و اصل انسانیت متفقا به این متیقن اند که راه نظامی و صرف راه نظامی و تفنگ راه حل اساسی مسایل نیست. به موفقیت های زود گذر نباید مغرور شد. مثل و مثل بسیار سابقه افغانی (په زور کلي نه کيږي- به زور قریه و ده آرام نمی شود...) درست بودن خود را ثابت ساخته و خواهد ساخت. پاه فشاری به راه حل نظامی خود مشکل برانگیزاست تا حل کننده. گروه های سیاسی که به این فورمول پاه فشاری دارند، مستکبران، آزمندان و ظالمانه در ادامه رنج و عذاب مردم افغانستان و خطر برای صلح آگاهانه و نا آهانه مصروف کار اند. این نیرو ها و افراد باید بدانند که این تأکید راه حل نیست بلکه دامه رنج و آلام مردم ما است.

طرح های سهم دادن در مال غنیمت، در قدرت سیاسی به صورت غیر مشروع سهم ساختن، با پول تطمیع و تحدید آرزو صلح داشتن، با وعده های پناهنده گی دادن، امارت اسلامی ورنه این است تفنگ و از زور کار گرفتن، به حملات انتحاری بی سرو پاپردختن، راه حل نیست. این موضع و این حالت ملت، جامعه جهانی و صلح را در گروگان گرفتن چیزی بیش نیست.

این موضع و این برخورد رنج، عذاب و خون ریزی به خویزی و خانه خرابی بیشتر میانجامد. همچو برخورد و این عمل نزد الله تعالی و مردم ما منفور است و خواهد بود. این طرح ها طرح صلح نه بلکه دعوت و تهدید مقابل به تسلیمی است.

اینکه کسی، حزب و سازمان سیاسی تأکید دارد که علاقمند سهم گیری در سیاست و قدرت سیاسی نیست (جنرال حمید گل رئیس اسبق استخبارات نظامی پاکستان در مورد حرکت طالبان امروزی چند قبل در نشریه شپیکل در یک مصاحبه گفته) یک تأکید غیردقیق است. تمام نیرو های سیاسی حق دارند و باید برای تحقق نسخه های دست داشته خیر و خدمت خویش با تلاش مشروع برای کسب قدرت سیاسی تلاش داشته باشند. این تلاش برای خدمت عبادت است.

اما برماست تا با هم نشست و بر قواعد زندگی در خانه مشترک توافقات اولی او ابتدایی کنیم. برای گرفتن مشروعیت نسخه و نظر خویش به ملت مراجعه کنیم.

اکثریت قریب به اتفاق مردم ما مسلمان اند و مردم ما مطمینا درچوکات و اصول اسلامی انتخاب خود را خواهند داشت. بیاید به مسلمانی و ایمان مردم خویش ایمان داشته باشیم. مطمینا نقش علماء و روحانیو و پیشتازان جامعه در انتخاب ملت قائم مقام ندارد.

به فهم من مشکل زمانی آغاز میشود و این اساس مشکل در جامعه ما بوده هست که به مجرد کی عده به قدرت سیاسی رسیدند و یاهم تشکل ساختیم و سازمان دهی بوجود آوردیم و خود را موجود با نیرو احساس کردیم باز خطر توتالیته اندیشیدن و خطر خود را کل واقعیت چهره سیاسی جامعه پنداشتن و خود را العیاذ بالله عقل کل دانستن و نظر خویش را بر دیگران تحمیل کردن آغاز میشود.

اگر توتا لپته می اندیشیم و اگر خود و فکر خویش و راه خویش را یگانه راه درست میدانیم این به ذات خود مشکل نیست. مشکل در مرحله آغاز میگردد که خود را کل واقعیت و عقل کل می دانیم و به تحمیل آن با امکانات مشروع و نامشروع و حتی تفنگ و قدرت دولتی استفاده برده میشود.

اگر برعلاوه خود به موجودیت دیگران اعتراف نداریم و اگر بر توافق بر اصول و قواعد زندگی سیاسی معتقدیم نیستیم مشکل ما حل شدنی نیست. بلی همین است رمز و کنه مشکل ما.

باید به این متمرکز شد تا میکانیزم را ایجاد کرد که ملت سخن اصلی و آخری را داشته باشد. باید به ملت طرح، نقشه و برنامه خویش را که ما آنر برنامه خیر میدانیم پیشکش کرد و مشروعیت نسخه خویش را با قانع ساختن ملت مشروع ساخت و بعد از آن به تطبیق آن صلاحیت یافت. اگر این نسخه نسخه امارت اسلامی و یا هم نوع دیگر از حاکمیت باشد. بلی سخن اصلی و نهایی را باید ملت داشته باشد. مکررا برین اصل و واقعیت تأکید کردن میخواهم که ملت ما مسلمان است. طرح و طرز تفکر ملت ما در چوکات اندیشه های اسلامی خواهد بود.

ما به این باوریم که درین مرحله باید از تمام شیوه های انسانی و ممکن برای رسیدن به حق و دفاع از آن استفاده برده شود. برماست تا بلاخره درک و فهم خویش را از جوانب عملی خواست ملت مستضعف خویش، مردم صلح دوست جهان دقیق نموده راه های درست، منطقی و قابل قبول را برای تمام جوانب که در آن منافع ملت افغان اولویت داشته باشد پیشکش بداریم. این راه ها و نسخه ها حتمی نیست از جانب تمام جوانب مطرح نیرو های سیاسی در کشور موافق و عین چیز باشد. توافق به اصول او قواعد اساسی زندگی خانه مشترک ضرورت و حتمی است اما در نسخه ها و راه های حل توافق و وحدت ضرورت نبوده و در موارد حتمی هم نیست.

کار مشترک به این منظور بخاطر توافق به اصول ابتدایی زندگی سیاسی در خانه مشترک به معنای گذر و تخطی از اصول و نسخه خویش نیست و مصالحه و تفاهم بین الافغانی هم به این مفهوم فهم و توقع غیر دقیق است. مصالحه حتما قبول نسخه جانب دیگر نیست و باید نباشد.

بلی راه ها و طرق را باید انتخاب و پیشکش کرد که به حد اقل قربانی ضروری، نتایج بیشتر و دقیقتر بدست آوریم. اما اینکه این راه صلاح و فلاح به فهم ما کدام است، استدلال و منابع خویش را باید به مردم تقدیم کرد و گستاخانه حق انتخاب مردم مسلمان و افغانان را از ایشان به خود انتقال نه داد.

خداوند متعالی حکم میکند که به دست خویش خود را به تهلکه نه اندازید. دین اسلامی دین افراط و تفریط نیست. دین اسلام دین دنیا و آخرت است. ما مکلف نیستیم که حتما همه را باید به فهم ما موافق سازیم. بر ما گفتن حق و رساندن گپ و سخن حق برای مردم است. اینکه الله تعالی بنده را عاقل خلق کرده. رسول و انبیاء مبعوث داشته، به علماء و منورین در جوامع بشری هدایت فرموده که در رسانید حق و راه راست رسالت خویش را اداء بدارند (اگر بینی که نابینا و چاه است - اگر خاموش بنشین گناه است).

اما یک انسان و یک مسلمان انتخاب خود را در چوکات روشنی های فوق دارد و جوابگویی انتخاب خویش است. اینکه کی را در انتخاب راه درست و حق به رحمت الهی متصل شده و راه حق را انتخاب میدارد و اراده و مشیت الهی به کدام جانب رفته، حکمت آن چیست؟ و خاتمه چطور است و در نهایت خیر نصیب کی خواهد شده مسایل است که باید حق، حد و صلاحیت خویش را دقیقا روشن ساخت. تحمیل فهم و اراده خویش بر دیگران فهم نادرست و غیر دقیق از ادای رسالت است.

به مفاهیم سوره ها و رهنمود های الهی، عمق و ابعاد واقعی آیات قرآنی مانند (والصلح خیر.... و ان طایفتان من المومنین الاقتتلوا..... عبس وتولی ان جاءه الاعمی... و لاتلقوا بایدیکم الی التهلکه... و العصر ان الانسان لفی خسر - الا الذین آمنو و عملوا الصالحات و تواصوا بالحق... صدق الله العظیم) و دیگر رهنمود های الهی - بحث های وسیع است که تعمق، تدبر و تفکر بیشتر میطلبد و همه جانبه تر میطلبد. بر ما مسلمانان است که به عمق آن پی برده و خود را به آن کما حقہ عیار سازیم. (ببخشید اگر به علت جلوگیری از طول بحث به ترجمه و تفسیر نمی پردازم).

بر هر یک از ما ست با جدیت و بدون تأخیر در راستا صلح و تفاهم نیک و رسیدن به توافق در زندگی خانه مشترک با تمام توان کار و فعالیت نمائیم. وقت برای ضایع کردن وجود ندارد. تعلل و بی پروایی به کشتن، بستن و خانه خرابی بیشتر ما افغانها میانجامد.

تعلل و بی تفاوتی درین راستا سبب مواخذه و نکوهش الهی و وجدان انسان آگاه میشود.

برماست تا صدا خیر و صلح را رسا و رساتر بلند کرد و به نعره های خطر (افغانها کشتی درحال غرق شدن است/ افغانانو کشتی په دویبدو ده!) جدا متوجه بود.

برای تفاهم خیر و آوردن صلح میتوان نشست ها، جرگه های مشورتی، جرگه ها، کنفرانس ها، سمینار ها، سازمانها، جبهات صلح و نجات و پلتفورم های ساخت و یا هم به صورت انفرادی کار کرد. برماست تا صلح خیر عملا لیبیک گفته و صدای خویش را به آن صدای خیر و انسانیت ملحق و همصدا سازیم.

برماست ازین وضع رقت بار و غیر قابل تحمل ملت خویش را نجات داده. باید برای تفاهم نیک، تعلل و تدبر و صلح خیر کار کرد.

مسلم این است که صدای صلح خیر و صلح پایدار به تسلیمی به جانب مقابل و یا قبول تمام اندیشه های جانب مقابل ولو به غیر صحیح بودن آن معتقدیم صورت گرفته نمی تواند.

من به این باورم که تفاهم خیر، تفاهم سیاسی در یک کشور، تفاهم بین الافغانی قبل از همه توافق به اصول اولی و اساسی زنده گی در یک خانه مشترک است. خانه که به همه ساکنان آن تعلق دارد و در پیش برد امور خانه باید سخن اصلی و تعیین کننده را اعضای خانواده داشته باشند.

جرگه و از جمله جرگه مشورتی به معنای عبور گذرا و تعویض کردن اراده ملت نیست.

نمی خواهم بدنگر و منفی گرا باشم. اما آنچه دولت حاکم افغانستان و جوانب درگیر از جرگه صلح و مفهوم صلح و آشتی انتباه و منظور دارند از هم متفاوت است. دولت ح. کرزی طرح دارد که مخالفین مسلح باید سلاح به زمین گذارند، تسلیم شوند، چوکی دولتی و پول به آنها وعده میدهند و جانب مقابل هم طرح های روشن خود را دارند. یکی

هم ما امارت اسلامی می‌خواهیم و به خروج بی قید و شرط عساکر بیگانه تاکید دارند و عده هم رسیدن به صلح و تحقق اهداف سیاسی را یکسره به زور و تفنگ تأکید دارند.

به صراحت گفت که صلحه و تفاهم نیک و خیر یک پروسه است و کار های شکلی و فورمال در موارد زیاد در همان شکل فورمال و میدیا باقی میماند. کار اصلی عمل بعد از توافقات اولی و ابتدایی ممکن است. متأسفانه عملاً در موارد زیادی کار در همین شکل و فورمولیته و تبلیغات باقی میماند و کار اساسی و عملی صورت نه میگیرد.

متأسفانه تقریباً این جوانب درگیر عملاً ملت را فراموش کرده اعتماد متقابل وجود ندارد. عده با نسخه های غیر واقعی و خارجی از چهره سیاسی موجود در افغانستان از اروپا و امریکا با زندگی دور از واقعیت های جامعه که خود از مشاغل جامعه افغانی دور اند فقط و فقط انتقاد میکنند. نه خود میدانند و نه دیگران را برای اجرای کار میگذارند. بر جنگ تاکید دارند اما خود از آن دوراند. مخالف مذاکره و مفاهمه افغانی اند و دیگران را به جنگ تشویق دارند و ملت دارد قربانی میدهد.

نیرو های خارجی اهداف دیگر دارند. درین شرایط من به موفقیت کار جرگه مشورتی نیز معتقد نیستم و آنرا تفرقی و تشریفاتی میدانم.

اما اگر این حرکت یک قطره در بحر خروشان باشد که این قطره برای دشتهای سوزان و آرمانهای صلح خواهی مردم ما اندکترین کمک و مساعدت نماید موفقیت های مزید شان را از درگاه ایزد متعال خواهانم.

بر ماست با صدا های صلح و نجات مردم افغانستان همصدا شویم.

بلی ناامید شدن شایسته یک مسلمان و انسان رسالت مند نیست. زندگی امید است و رسالت خویش را درین راستا باید اداء کرد.

الله تعالی میفرماید: ان الله لا یغیروا ما بقوم حتی یغیر ما بانفسهم - خدای هم نه بدلوی حال د هغه قوم - خو چه خپل حالت بدل نه کری په خپله.

بلی باید سرنوشت خویش را بدست خویش گرفت و ادای رسالت کرد.

والسلام علی من اتبع الهدی